

## نخستین دوره از ادوار اجتهاد

محمد ابراهیم جناتی

در مقاله پیشین که بعنوان مدخل بحث از «ادوار اجتهاد» تقدیم گردید، ادوار اجتهاد به هشت دوره تقسیم شد، که توضیح و تبیین آن در مقاله حاضر و نیز مقالات بعدی خواهد آمد، اکنون به بررسی نخستین دوره می‌پردازیم. آنچه در این سلسله نوشتار عرضه می‌گردد حاصل بررسیها و کاشفهای پودامنه‌ای است که تقدیم خوانندگان گرامی کیهان اندیشه می‌شود. از آنجا که این چنین تقسیم‌بندی در مصادر و منابع شیعه و اهل سنت تاکنون سابقه نداشته و به عنوان یک تئوری مطرح می‌گردد و احتمالاً خالی از نواقص نمی‌باشد، لذا از صاحب‌نظران و محققان تقاضا می‌شود به نقد و بررسی این مقالات پرداخته و نظرات اصلاحی و انتقادات سازنده خود را جهت درج به این نشریه ارسال دارند تا در نتیجه تضارب افکار و تبادل انظار این‌گونه مباحث تکامل یافته و مورد استفاده علاقمندان قرار گیرد.

### مکان پیدایش مبادی اجتهاد

دوره اول از ادوار اجتهاد از نخستین روز اجلال نزول رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به مدینه منوره یعنی آغاز هجرت شروع می‌شود، و با رحلت آن حضرت در بیست و هشتم صفر المظفر سال یازدهم هجری پایان می‌پذیرد.

که این دوره حدود یازده سال به طول انجامیده است.

زمینه اجتهاد و مبادی و بکارگیری آن پیش از هجرت پیامبر (ص) در مکه وجود نداشت و بدین خاطر اصل اجتهاد در آن زمان نیز منتفی بود، زیرا این عنوان با مطرح شدن اصول احکام شرعی و قوانین کلی آن پدیدار گشت، و آن اصول و قوانین کلی همانگونه که در ادوار نگاهانه فقه بیان شد. بعد از هجرت، توسط جبرئیل بر پیامبر در مدینه وحی شد، نه پیش از آن.

پیامبر (ص) پس از آنکه از طرف خداوند مبعوث به رسالت گردید، سیزده سال در مکه بود و سپس حدود ده سال در مدینه ماند، و در طول این بیست و سه سال، اصول فقه اجتهادی در ضمن آیات قرآن کریم بر او نازل می‌شد، ولی آیات نازل در مکه که تقریباً دوسوم قرآن را شامل می‌شود، به لحاظ معظم آنها بیانگر احکام الهی و فرائض دینی نبوده، بلکه شامل اصول اعتقادی مانند: دعوت به توحید و ایمان به خدا و پیامبر و روز قیامت، بهشت، دوزخ، ولزوم امامت و صفات آنها و نیز وقایع و قصص عبرت انگیز امته و انبیای گذشته و مبارزات آنها با طواغیت و نیز ارزشها و معیارهای اخلاقی و... بوده است.

اما آیاتی که در مدینه منوره نازل شد که تقریباً یک سوم قرآن را تشکیل می‌دهد، بیانگر اصول همه احکام اجتهادی و قواعد

اولی استنباطی می‌باشد، اعم از عبادات، معاملات، احوال شخصیه، سیاسات، مسائل مربوط به قضا، حکومت و روابط بین الملل، قوانین حقوقی، کیفری، مدنی و...  
در هر حال اصول احکام، مبدأ و مبادی اجتهاد بحساب می‌آیند، زیرا مجتهد بر مبنای آنها می‌تواند مسائل فرعی تازه را به اصول پایه عودت داده و قواعد کلی آنها را بر مصادیق خارجی منطبق گرداند، و از این آیات تعبیر به «آیات الاحکام» می‌شود، زیرا در آنها احکام شرعی در همه ابعاد زندگی مادی و معنوی بیان شده است.

علاوه بر اینکه در آیات مزبور - همانگونه که در بحثهای گذشته اشاره شد - تشکیلات منسجم نوینی برای زندگی انسانها پی‌ریزی گردیده و بر اساس ساختار اجتماعی دقیق استوار گشته و در آنها معیارهای کاملی برای تعاون و همیاری و همگامی انسانها در ابعاد مختلف بیان شده است همانگونه که مسئولیت عبادی مردم را در برابر خدا همپای طرح تشکیلات نظام اجتماعی، اقتصادی، علمی، سیاسی، حقوقی، جزائی، تجاری، زراعتی نمایانده است، بر این اساس آیات احکام در راستای معارف اسلامی و پیشرفت و تکامل بشری نقش ارزنده و تأثیر فراوان داشته است.

علاوه بر اینکه در آیات مزبور - همانگونه که در بحثهای گذشته اشاره شد - تشکیلات منسجم نوینی برای زندگی انسانها پی‌ریزی گردیده و بر اساس ساختار اجتماعی دقیق استوار گشته و در آنها معیارهای کاملی برای تعاون و همیاری و همگامی انسانها در ابعاد مختلف بیان شده است همانگونه که مسئولیت عبادی مردم را در برابر خدا همپای طرح تشکیلات نظام اجتماعی، اقتصادی، علمی، سیاسی، حقوقی، جزائی، تجاری، زراعتی نمایانده است، بر این اساس آیات احکام در راستای معارف اسلامی و پیشرفت و تکامل بشری نقش ارزنده و تأثیر فراوان داشته است.

الف - اجتهاد از راه منابع شرعی  
ب - اجتهاد از راه رأی و تفکر شخصی

### بخش اول: اجتهاد از راه منابع

برای اجتهاد بمعنای نخست در دوره اول هیچ گونه مانعی نبود و در بهای آن به روی قاریان و عالمان از صحابه رسول خدا (ص) که مجتهدین در این دوره بوده‌اند باز بوده است، زیرا با نزول اصول احکام و قواعد کلی و مایه‌های اصلی اجتهاد در مدینه منوره همزمان خداوند اجتهاد را مانند چشمه جوشان در دل آنها قرار داده است و این

### وجود اجتهاد در این دوره

واژه اجتهاد همانگونه که در مدخل این بحث بیان شده دارای دو مفهوم است:

الف - اجتهاد از راه منابع معتبر شرعی

ب - اجتهاد از راه رأی و تفکر شخصی  
بین این دو مفهوم فرق و تفاوت ذاتی و ماهوی وجود دارد، زیرا اجتهاد در اصطلاح

پيش از رسيدن به آنجا در وقت ادائى بجا آوردند زيرا اينان از راه اجتهاد براين بينش واعتقاد بوده‌اند که غرض رسول خدا از فرمان تسريع در رسيدن به بنى قريظه بوده است نه نهي از نماز عصر در وقت خودش لذا هم نماز عصر را در وقت اداء بجا آورده وهم غرض رسول الله را که تسريع در رسيدن به مقصد بوده است حفظ کرده‌اند اين اجتهاد موسوم به اجتهاد تخريج ملاک در مقام تطبيق است.

ابوالفتوح رازی در تفسير روض الجنان در ذيل آيه ۳۳ از سوره نساء: (...ولاتقتلوا انفسکم...) نمونه‌هايی از اجتهاد را در اين دوره نقل کرده که به عنوان نمونه دوم و سوم ذکر می‌شود.

**نمونه دوم:** رسول خدا (ص) یکی از اصحاب خود را بسريتی فرستاد و برای او در اثناء راه احتلام حاصل گشت او بر اثر ترس از سرما تیمم کرد و غسل نکرد و با تیمم نماز خواند و بعد از بازگشت از سفر به پیامبر جريان را گفت. پیامبر به او فرمود: «اصلیت به اصحابک و انت جنب» آیا با اصحاب خود نماز خواندی در حالی که جنب بودی. وی در پاسخ عرض کرد: چون هوا سرد بود و خائف بودم که غسل نمایم و با توجه به آیه: «ولاتقتلوا انفسکم» تیمم نموده و نماز خواندم.

**نمونه سوم:** درباره کیفیت تیمم بدل از غسل عمر و عمار بن یاسر است، کیفیت این تیمم برای آنان مشخص نبود، عمر بر این اعتقاد بود که در فرض عدم دسترسی جنب بر آب نماز بر او واجب نیست و از این رو زمانی که به مسأله مذکور مبتلا شد نماز نخواند. ولی عمار بن یاسر بر این بینش بود

بدین جهت بوده است که استخراج احکام مسائل تازه و فروع جدید از راه اصول احکام و قوانین کلی آنها نیاز به وسیله‌ای کارآمد داشت تا مجتهد بتواند از راه بکارگیری آن مسائل تازه و فروع جدید را استخراج و پاسخگوی نیازهای مسلمانان باشد و این وسیله کارآمد همان اجتهاد از راه منابع مذکور است. و هرگاه این وسیله در خدمت منابع قرار نداشت مجتهد نمی‌توانست در برابر رویدادها پاسخگو باشد لذا اگر مجتهد بگونه صحیح در منابع، آن را بکار گیرد هیچگاه برای فقه رکود و ایستائی در برابر پدیده‌ها و مسائل تازه از هر نوع که باشد نبوده و همگام با مظاهر نوین زندگی خواهد بود.

اجتهادی که خداوند به عنوان وسیله در خدمت منابع فقه قرار داده به همین معنا است و این کار از برجسته‌ترین شاخصه‌های روح اسلامی در منابع فقه است که اصولیان شیعه آن را برگزیده و پیشوایان این مذهب بر آن تأکید فراوان نموده‌اند و حتی در این زمینه آمده است: «للمجتهد المصیب اجران وللمخطی اجر واحد».

### نمونه‌هایی از اجتهاد در دوره اول

**نمونه اول:** در واقعه بنی قریظه روایت شده هنگامی که رسول خدا اصحاب خود را به بنی قریظه اعزام داشت به آنان فرمود، نماز عصر را تا رسيدن به آنجا بجا نیاورند. در اینجا برخی از آنان از جهت تعبد به نص نماز عصر را در وقت ادائى بجا نیاوردند و تنها اهتمام رسيدن به مقصد مذکور را داشتند ولی برخی دیگر از آنان از راه اجتهاد در کلام رسول خدا نماز عصر را

ماه فتهضوا صعيداً طيباً».

۴- اگر مبدل منه که آب است در دسترس باشد باید تمام بدن شسته شود پس خاک هم که بدل و جای آن قرار دارد باید به تمام بدن برسد.

شاید عمار بن یاسر بر اساس امور مذکور در فرض مسأله استنباط کرده که باید خاک به تمام بدن برسد و بدین جهت خود را در خاک غلتانید.

در هر حال این سه نمونه که بعنوان وجود اجتهاد در دوره اول نقل شد، اگر چه به نظر ما مطابق موازین فقه اجتهادی نیست و از هر نظر قابل نقد و خدشه پذیر است ولی گویای این است که اجتهاد در این دوره بوده، بخصوص برای آنانی که پیش از هجرت رسول خدا به مدینه به حبشه مهاجرت نموده و نیز برای آنانی که در مدینه منوره می زیست‌اند. بلکه بطور کلی برای مسلمانانی که از حضور پیامبر دور می شدند و به او دسترسی نداشت‌اند.

نبودن نیاز به اجتهاد در این دوره باب اجتهاد از راه منابع معتبر شرعی در این دوره برای قاریان و عالمانی که مجتهدان آن زمان بحساب می آمدند باز بوده است، منتها نیاز چندانی به استفاده از آن نبوده و علت آن دو چیز بوده است:

الف- کم بودن پدیده‌های جدید و فروع جدید.

ب- حضور رسول خدا در جامعه اسلامی و دسترسی مستقیم مسلمانان به او که بهترین راه برای شناخت احکام شرعی در وقت نیاز این بود که مردم بدون هیچ واسطه‌ای به شخص پیامبر مراجعه می کردند

که تکلیف به نماز در فرض مذکور برای جنب ثابت است زیرا نماز در هیچ حالی از مکلف ساقط نمی شود از این رو خود را بر خاک انداخت و در آن غلتید و نماز را با تیمم اینگونه‌ای انجام داد.

شیخ کلینی در فروع کافی از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: «ان عمار بن یاسر اصابتة جنا به فتمعک کما تتمعک الدابة فقال له رسول الله : یا عمار تمکعت کما تتمعک الدابة...» برای عمار بن یاسر جنابت حاصل شد همانند چهار پا در خاک غلتید، پیامبر به او فرمود در خاک غلتیدی همانگونه که چهار پا در خاک می غلند.

طرز تفقه و اجتهاد عمر در مسأله مذکور شاید بر اساس این بود که چون نماز مشروط به طهارت است و تحصیل آن با آب برایش امکان نداشت و کیفیت تیمم بدل از غسل را هم نمی دانسته بدین جهت این گونه استنباط کرد که نماز ساقط است زیرا انجام نماز بدون شرط صحت آن بی فائده خواهد بود.

و طرز تفقه و اجتهاد عمار بن یاسر در لزوم تیمم به کیفیت مذکور شاید بر اساس امور ذیل بوده است:

۱- جمله معروف: «الصلاة لا تترك بحال» نماز در هیچ حالی ترک نمی شود.

۲- وجود دو نوع طهور و پاک کننده در شریعت: الف- آب، به دلیل قول خداوند: «وانزلنا من السماء ماءً طهوراً».

ب: خاک، بدلیل فرمایش رسول خدا «وجعل لی الارض مسجداً و ترابها طهوراً».

۳- قرار گرفتن طهارت خاکی بجای طهارت آبی در جایی که دسترسی به آب نباشد به دلیل قول خداوند: «فلم تجدوا

ولی اجتهاد از راه رأی نبوده و شرح مختصری در این زمینه در آخر بخش دوم که بحث از اجتهاد بمعنای رأی است می‌آید.

### مذمت اجتهاد از راه رأی

اگر چه از بررسیها بدست می‌آید که واژه اجتهاد از زمان ائمه (علیهم السلام) مورد مذمت آنها و پیروان آنها بوده است ولی این دلیل نمی‌شود که اجتهاد از همان قرن اول، تا قرن هفتم حامل معنای دوم بوده و بعد متحول گردیده و دارای معنای اول شده است.

در هر حال باب اجتهاد به معنای اول در این دوره همانگونه که علامه کاشف الغطاء در اصل الشیعه و اصولها اشاره دارد: باز بوده و مانعی برای اعمال آن در منابع نبوده است، زیرا مقتضی برای اجتهاد و تفقه که همان اصول احکام و قوانین کلی آن است در این دوره موجود و مانع از اعمال آن در منابع مفقود بوده است.

### آسان بودن اجتهاد در دوره اول

در این دوره اجتهاد از راه منابع، بسیار، برای قاریان و عالمان کار مشکلی نبوده و نیاز فراوانی به مقدمات علمی نداشته است، بلکه فقط کمی به ادراک و فهم و تأمل احتیاج داشته است. برای اثبات این موضوع علل گوناگونی است که بجا است به برخی از آنها اشاره شود:

۱. ارتباط عالمان با رسول خدا (ص) ارتباط قاریان و عالمان بگونه مستقیم با پیامبر (ص) فوایدی را برای آنها به ارمغان داشت از آن جمله عبارتند از:
- آگاهی بیشتر آنان به نخستین منبع فقه

و مسائل مورد نیاز را از وی می‌پرسیدند و او با گفتار و یا رفتار خویش و یا با آیهای از کتاب خدا به آنها پاسخ می‌داد. خداوند در این زمینه فرمود: «لقد من الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم یتلوا علیهم آیاته و یتذکرهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة و ان كانوا من قبل لفی ضلال مبین» (ال عمران/ ۱۶۹).

### آسان بودن فراگیری احکام در دوره اول

با توجه به گفتار پیش، دست و بال مسلمانان در این دوره در فراگرفتن احکام شرعی باز بوده است و به مشکل مهمی در این زمینه دچار نمی‌شدند ولی این نه بدین معنا است که در این دوره اجتهاد و یا به تعبیر دیگر تفقه اصلاً وجود نداشته است.

### مذموم بودن معنی اجتهاد

برخی بر این نظریه‌اند که واژه اجتهاد تا قرن هفتم دارای معنای مذموم و ناخوشایند (اجتهاد از راه رأی) بوده است، ولی بعداً تحولی در آن پیدا شده و دارای معنای خوب (اجتهاد از راه منابع معتبر شرعی) یافته است.

البته این نظریه ممکن است مورد نقد قرار گیرد، زیرا باب اجتهاد به این معنا از همان اوائل هجرت رسول خدا برای اهل آن باز بوده است، چون آغاز پیدایش زمینه اجتهاد و مایهها اصلی آن - که عبارت از اصول احکام و قواعد کلی آنهاست - اوائل هجرت بوده است و لذا می‌توان گفت که اجتهاد در اصطلاح اول از حیث زمان بر اجتهاد در اصطلاح دوم تقدم دارد.

زیرا اجتهاد از راه منابع در این دوره بوده

را استخراج کرده و پاسخگو می‌شدند.

۶. عدم نیاز اجتهاد به بحثهای استدلالی؛ ششمین علت آسان بودن اجتهاد در این دوره نیاز نداشتن استنباط به بحثهای نظری و استدلالی است، به اینگونه که در دوره‌های بعد متداول شده است بلکه تنها نیاز کمی به ادراک و تأمل داشته است.

و نیز جز اینها از عواملی که در تسهیل و آسانی اجتهاد در این دوره دخالت داشته است.

و البته هرچه عالمان از این دوره دورتر شده‌اند مراتب ابهام و پیچیدگی در استنباط برای آنان بیشتر شده و شکافها و خلأهای گوناگون در این جهت پدید آمد که در نتیجه امر استنباطی مشکل شد.

از اینرو محققان در صدد برآمدند که به مقدار ممکن از سختی آن بکاهند، لذا در این زمینه قواعد و علوم مخصوصی را برای زدودن ابهامها و حل مشکلات وضع و تدوین نمودند که در این صورت از سختیها و اشکالها در این زمینه کاسته شود و هرچه از دوره اول فاصله زیادتر شد، نیاز به آن علوم و قواعد برای مجتهدین در مقام استنباط بیشتر احساس گردید، و این بدین جهت بود که عناصر خاصه استنباط (روایات) بر اثر نقلهای گوناگون مبتلا به معارض شد، منتها تعارض در بعضی روایات بگونه‌ای بود که جمع بین آنها امکان داشت ولی در بعضی دیگر امکان نداشت، علاوه بر این برخی روایات از نظر سند و برخی دیگر از نظر دلالت ضعیف بود که شرح اینها می‌آید.

اجتهادی که کتاب خداوند است از حیث خصوصیات و ویژگیهای آن از قبیل زمان و مکان صدور و شأن نزول آنها که دانستن اینها نقش بسزایی در تسهیل استنباط دارند.

آگاهی بیشتر آنان به دومین منبع فقه اجتهاد که سنت رسول خدا است اعم از قول و فعل و تقریر او، از جهت خصوصیات آن از قبیل اصل صدور و دلالت و جهت در قول، و وجوب و یا استحباب و یا اباحه در فعل، و اباحه در تقریر او.

آسان بودن شناخت حدیث صحیح از سقیم در احادیث متعارضه و نبودن نیاز به قواعد و قوانین خاص، زیرا با مطرح نمودن آن نزد رسول خدا، حدیث صحیح برای عالم معلوم می‌گشت و بدین جهت ملاک و مقیاسی در این زمینه برای عالمان و قاریان لازم نبوده است.

۲. نبودن فقه اجتهادی بصورت فن خاص؛ در این دوره قاریان و عالمان در مقام استنباط نیاز به علوم مقدماتی و ابزار خاصی از قبیل علم رجال، علم حدیث، علم اصول - امثال اینها نداشتند.

۳. نبودن مسائل تازه؛ سومین علت آسان بودن اجتهاد در این دوره نبودن مسائل تازه و رویدادهای پیچیده است.

۴. نبودن مسائلی که دارای نص خاص نباشد؛ علت دیگر نبودن رویدادهایی که دارای نص خاص نباشد و اگر احیاناً بود بسیار کم و ناچیز.

۵. عدم نظریات متضاد و متنافی؛ پنجمین علت نبودن آراء و نظریات متفاوت و متضاد و بدین جهت قاریان و عالمان به مجرد مراجعه به منبع استنباطی حکم مسأله

## بخش دوم: اجتهاد از راه رأی

بعضی بر این بینش و اعتقادند که اجتهاد از راه رأی برای قاریان و عالمان در این دوره مصطلح و رائج بوده، زیرا از برخی روایات وجود آن در این دوره استفاده می‌گردد، بجا است آن روایات را یادآور شویم.

روایت اول- در مسند احمد بن حنبل شیبانی (پیشوای مذهب حنابله) روایتی به این مضمون نقل شده است: هنگامی که رسول خدا معاذ را بعنوان والی به یمن فرستاد به او فرمود: کیف تقضی اذا عرض علیک قضاء قال: اقصی بكتاب الله. قال: فان لم تجد فی کتاب الله؟ قال: فیسنة رسول الله. قال: فان لم تجد فی سنة رسول الله ولا فی کتاب الله؟ قال: اجتهد رأیی ولا آوئ.

پیامبر از معاذ پرسیدند: چگونه قضاوت می‌کنی؟

معاذ گفت: بوسیله کتاب خدا. آن حضرت فرمود: اگر در کتاب خدا نیافتی چه می‌کنی؟ وی در پاسخ گفت: به سنت رسول خدا عمل می‌کنم.

فرمود: هرگاه در سنت رسول خدا نیز نیافتی چه؟

گفت: رأی و نظر خود را بکار می‌بندم و باکی ندارم.

این روایت را بعضی دیگر از محدثین بزرگ اهل سنت، مانند: ابوداود، صاحب سنن، و نیز بزرگان اصولی آنها مانند: شوکانی، صاحب ارشاد الفحول و سیف‌الدین آمدی، صاحب الاحکام فی اصول الاحکام نقل نموده‌اند. لیکن این روایت مورد نقد

## واشکال قرار گرفته است:

چون اولاً - از حیث سند ضعیف است و هیچیک از اصحاب کتابهای صحاح این حدیث را نقل نکرده‌اند و تنها محمد بن سعد کاتب واقدی در طبقات الکبری (ج ۳ ص ۵۸۴) از حارث بن عمرو ثقفی بن ابی‌المغیره آن را نقل نموده است.

چنانکه گفت: «اخبارنا اصحابنا عن معاذ بن جبل بذلک» پس حدیث مرسل است و معلوم نیست چه کسی از معاذ آن را نقل کرده و اما راوی آن در بعضی مصادر اگرچه حارث بن عمرو بن اخی‌المغیره بن شعبه است که او از برخی مردم حمص روایت کرده است ولی خود ان مجهول و ناشناخته است و هیچیک از مشایخ حدیث نفهمیده‌اند که او چه کسی بوده است و جز این روایت روایت دیگری از او نقل نشده است.

و برخی از اندیشمندان مذهب شافعی، مانند سیف‌الدین آمدی در کتاب الاحکام فی اصول الاحکام (ج ۳، ص ۷۷) تصریح کرده‌اند که این روایت مرسل است و ذهبی در میزان الاعتدال (ج ۱ ص ۴۳۹) می‌گوید این حدیث را حارث بن عمرو از معاذ نقل کرده ولی بخاری می‌گوید: این حدیث صحیح نمی‌باشد.

و بعضی از آنان گفته‌اند که این روایت در ردیف روایات موضوعه و جعلی نقل شده و بدین جهت مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد. ثانیاً- حدیث در خصوص باب قضاوت وارد شده است و نمی‌توان آن را تعمیم به باب فتوا و استخراج احکام حوادث واقعه و موضوعات مستحدثه داد. چون هدف از قضاوت از بین بردن اختلافات از میان مردم است، رفع منازعات گاهی نیازمند

در تعلیقه کتاب ابطال القیاس ابن حزم ظاهری پیشوای دوم مذهب ظاهری (ص ۱۵) از پیامبر در روایت دیگری بدین گونه نقل شده است «لا تقضین ولا تفضلن الا بما تعلم و ان اشکل علیک امر فقف حتی تتبینه او تکتب الی» یعنی هیچ گاه داوری نکن و ترجیح نده مگر نسبت به آنچه که علم و یقین داری و هرگاه امری بر تو مشکل شد توقف کن تا آن را تبیین کنی و یا به من بنویس و حکم آن را از من جویا شو.

**روایت دوم** - ابن حزم در کتاب المحلی از رسول خدا (ص) نقل کرده که آن حضرت فرمود: «اذا حکم الحاكم فاجتهد ثم فاصاب فله اجران و اذا حکم فاجتهد ثم اخطأ فله اجره» یعنی حاکم هنگام حکم باید اجتهاد کند اگر با واقع مطابقت داشت دو اجر دارد و اگر نداشت دارای یک اجر است.

این روایت نیز نقد پذیر است زیرا:

اولاً - از نظر سند قابل خدشه است.

ثانیاً - معلوم نیست که منظور از کلمه «اجتهد» اجتهاد به رأی بمعنای اصطلاحی آن باشد، زیرا ممکن است منظور از آن اجتهاد از راه ادله معتبر باشد که با وجود این احتمال استناد به آن صحیح نخواهد بود.

لفظ اجتهاد به رأی به معنای سعی و کوشش برای بدست آوردن احکام شرعی از راه ادله نیز بکار رفته است. از حضرت امام علی (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «انما هلك الذين قبلکم بالتکلف فلا يتکلف رجل منکم ان يتکلم فی دین الله بما لا يعرف فان الله عزوجل يعذر علی الخطا ان اجتهدت رأیک».

یعنی پیشینیان شما خودشان را به

بکارگیری عناوین ثانوی است. و اما افتاء اینگونه نیست. پس تعمیم حکم مذکور از باب قضا به باب فتوا مبتنی بر الغای تفاوت میان آن دو است که نیاز به دلیل دارد.

**ثالثاً** - محتمل است که پذیرش اجتهاد رأی معاذ از سوی رسول خدا (ص) به جهت خصوصیتی بوده که آن حضرت در شخص معاذ می دیده است، بنابر این نمی توان این اجازه رسول الله را به همگان تعمیم داد.

**رابعاً** - معنای «اجتهد رأیی» منحصر به معنای اصطلاحی فعلی آن که شناخت احکام از طریق رأی و تفکر شخصی است نمی باشد، زیرا هنگامی که معاذ به مأموریت یمن رفت اصولاً چنین اصطلاحی هنوز برای فقه شکل نگرفته بود، بنابر این احتمال می رود که منظور معاذ از «اجتهد رأیی» بدست آوردن احکام شرعی مسائل تازه و رویدادهای جدید از طریق بازگشت دادن فروع تازه به اصول پایه و تطبیق قوانین کلی بر مصادیق خارجی بوده باشد.

با وجود این احتمال دیگر مجالی برای استناد به کلام معاذ برای وجود اجتهاد به معنای رأی در دوره اول از ادوار اجتهاد نمی ماند، چه اینکه منظور معاذ از عبارت مذکور برای ما مبهم می شود و استناد به امر مبهم برای اثبات مطلبی، صحیح نیست.

**خامساً** - بر فرض که از همه گفته ما اغماض شود، در صورتی دلیل مذکور برای اثبات وجود اجتهاد به معنای رأی در دوره اول قابل اعتماد است که در مورد خود معارض نداشته باشد، ولی در این مورد معارض وجود دارد، زیرا:



آیات و مراجعه مردم به او و پاسخ وی به آنها نیازی به رأی گسراتی نداشته اند، و همانگونه که اشاره شد، شناخت احکام شرعی در این دوره به سادگی و یا مراجعه به پیامبر انجام می گرفت ولی پس از رحلت رسول خدا قاریان و عالمان در برابر مسائل تازه ای قرار گرفتند که می بایست به آنها پاسخ دهند و آنان با مراجعه به کتاب خدا و سنت رسول الله اگر پاسخی به دست نمی آوردند بناچار به مشورت با عالمان دیگر پرداخته و به اتفاق نظر حکمی را بیان می کردند و گرنه هر کدام از راه رأی و تفکر شخصی خود حکمی را تشریح می نمودند.

### منابع اجتهاد و تفقه در دوره اول

در این دوره منابع اجتهاد و تفقه منحصر به کتاب خدا و سنت رسول خدا بوده و اسمی از منابع دیگر مانند اجماع، قیاس، استحسان، مصالح مرسله، قاعده استصلاح، مذهب صحابی، شریعت سلف و... در میان نبوده است. و هرگاه در این دوره نیاز به اجتهاد برای پاسخگویی پیدا می شد از راه بکارگیری اجتهاد در کتاب خدا و یا سنت رسول خدا اعم از قول و فعل و تقریر او پاسخگویی می شد.

همانگونه که در مدخل بحث (در شماره قبل) اشاره شد در نظریه فوق بین مجتهدان و اندیشمندان مذاهب اسلامی اختلافی وجود ندارد. از میان مجتهدان شیعه سید مرتضی در کتاب اصولی خود الذریعه (ج ۱ /ص ۳۲) و در میان مجتهدان اهل سنت، شاه ولی الله دهلوی حنفی در کتاب الانصاف فی سبب الخلاف (ج ۳/ص ۲۱۲) و ابن قیم جوزی حنبلی در کتاب اعلام

زحمت انداخته و هلاک شده اند، هیچ کس از شما خود را به زحمت نیندازد و چیزی را که نمی داند به عنوان دین خدا نگوید، بلی خداوند شما را بر خطا معذور می دارد، اگر سعی و کوشش خود را بکارگیری.

در اینجا بر فرض که روایت از نظر سند معتبر باشد مراد اجتهاد از راه منابع معتبر شرعی است به دلیل بیانات دیگر او.

**روایت سوم-** در کتاب فلسفه التشریح روایت دیگری آمده که پیامبر به ابن مسعود فرمود: «اقض بكتاب الله و السنة اذا وجدت الحكم فيهما فاذا لم تجد الحكم فيهما اجتهد رأيك» یعنی هرگاه حکم را در کتاب و سنت یافتی مطابق آن حکم نما و هرگاه نیافتی از راه رأی اجتهاد کن (و حکم را بیان نما).

این روایت از چند جهت قابل نقد و بررسی است، زیرا:

اولاً - از نظر سند ضعیف است.

ثانیاً - بیشتر نقدهای پیش بر استناد این روایت نیز وارد می شود.

**روایت چهارم-** در مصدر مذکور نیز آمده که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «انا اقضى بينكم بالرأى فيما لم ينزل فيه وحى» یعنی در هر موردی که وحی نازل نشده باشد من میان شما با رأی خویش قضاوت می کنم این حدیث نیز از نظر سند ضعیف و ادله اعتبار آن را شامل نمی شود.

### اجتهاد از راه رأی در این دوره

بر اساس مطالب مذکور، اجتهاد از راه رأی در این دوره نبوده و بعد از رحلت رسول خدا - که آغاز دوره دوم از ادوار اجتهاد است - بنیان نهاده شده است چرا که در زمان حضور آن حضرت با وجود نزول

چهارم- بیان وجه تمایز عمل پیامبر با اجتهاد.

پنجم- عدم تشریح پیامبر در عرض تشریح خدا.

ششم- اطلاق واژه شارع بر پیامبر.

اول- اجتهاد از راه منابع شرعی برای پیامبر

با توجه به تعریف واژه اجتهاد از سوی اصولیان شیعه و اهل سنت که در اثناء بحث ذکر می‌شوند می‌توان بگونه قطعی و مسلم گفت که تصور اجتهاد با مفهوم اصطلاحی و رائجش در مورد پیامبر راه ندارد، زیرا در همه آنها مجتهد نسبت به حکم جاهل است و سپس سعی و کوشش می‌کند تا از راه منابع معتبر تحصیل علم و حجت بر حکم شرعی پیدا کند. در این صورت مسأله جهل به حکم و تلاش برای تحصیل حجت و گمان درباره رسول خدا تصور ندارد.

پس او اگر چه فروغ تازه را به اصول پایه و نیز قوانین کلی را بر مصادیق خارج منطبق می‌کرد اما این کار بر اثر معلوم بودن آن برای پیامبر بدون اعمال اجتهاد و بکارگیری آن در اصول احکام و قوانین کلی انجام می‌گرفت، ولی اجتهادی که مورد بحث عالمان مذاهب اسلامی است این اجتهاد نمی‌باشد. بلکه همان اجتهاد از راه رأی و قیاس است.

در این زمینه نویسنده کتاب فتاوح الرحموت عبدالعلی محمدبن نظام‌الدین انصاری در شرح کتاب مسلم الثبوت محب‌الله بهاری می‌گوید: مقصود از اجتهاد رسول خدا قیاس است نه شناخت مراد از نصوص (عناصر خاصه استنباط) زیرا آنها در نزد او آشکار بود.

الموقعین (ج ۲/ص ۳۲) به این مطلب تصریح نموده‌اند و تنها اختلافی که بین دانشیان مذاهب وجود دارد در این است که برخی از عالمان اهل سنت بر این اعتقادند که سنت رسول خدا را دو سبب و منشأ بوده است: یکی وحی از جانب خداوند و دیگری رأی و تفکر شخصی خود پیامبر در آنجایی که وحی نبوده است (رجوع شود به کتاب الاجتهاد و التجدید، ص ۱۲۳).

ولی عالمان شیعه بر این عقیده‌اند که سنت رسول خدا یک سبب و منشأ بیش نداشته که همان وحی از جانب خدا است، و سبب دوم را که رأی و تفکر شخصی او برای تحقق سنت باشد نپذیرفته‌اند، زیرا حق تشریح از راه رأی و تفکر شخصی برای رسول خدا نبوده و بدین جهت هیچ حکمی را از راه رأی شخصی بیان نکرده است تا آنکه منشأ دیگری برای پیدایش سنت دومی باشد.

این مطلب بگونه کامل روشن خواهد شد.

### پیامبر و اجتهاد

بجاست این بحث در چند مقام مورد بررسی قرار گیرد:

اول- اجتهاد پیامبر (ص) از راه منابع و پایه‌های شناخت معتبر شرعی، و بیان نقد این نظریه.

دوم- اجتهاد پیامبر از راه رأی و نظر شخصی در مواردی که از طریق وحی حکمی در میان نبوده است و بیان نقد این نظریه.

سوم- تفویض حکم به پیامبر از طرف خدا.

جواز اجتهاد برای پیامبر نظریه‌های گوناگونی وجود دارد که بجاست آنها را شرح ذیل بیان نمائیم.

#### ۱- قائلین به جواز اجتهاد برای پیامبر

گروهی از علمای مذاهب اهل سنت بر این عقیده‌اند که اصل اجتهاد از راه رأی و تفکر شخصی و عمل بر طبق آن برای رسول خدا (در جمیع ابعاد زندگی و آنچه که با آنها مرتبط است) جائز بوده است و از نظر عقل و شرع مانع و رادعی برای آن حضرت در این رابطه وجود نداشته است.

علامه محمد بخت مطیعی (مفتی مصر و شارح نهایة السؤل) از سراج الدین هندی در شرح البدیع نقل می‌کند که گفت پیامبر در همه امور مجاز بوده که اجتهاد نماید و این نظریه همه دانشیان اصولی و اهل حدیث است.

در این باره شیخ الاسلام محمد بن علی شوکانی (۱۱۷۳-۱۲۵۰) در کتاب ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول (ص ۲۳۸) از علامه ابن فورک و ابو منصور در این مورد نقل اجماع کرده است.

و علامه عبادی در کتاب الآیات الیینات (ج ۴، ص ۲۵۱) اجتهاد از راه رأی را برای پیامبر جائز دانسته و حتی اختلاف اندیشمندان را در این رابطه نفی نموده است.

و علامه رازی در کتاب المحصول (ج ۲، ص ۶۹۵) و آمدی در الاحکام فی اصول الاحکام (ج ۳، ص ۱۴۰) این نظریه را به محمد بن ادریس (پیشوای مذهب شافعی) نسبت داده ولی گفته‌اند او در این نظریه قاطع نبوده است.

لیکن علامه احمد بن ادریس قرافی

قاضی بیضاوی در نهایة السؤل فی شرح منهاج الاصول می‌گوید: چون رسول خدا، اجتهاد کرد و فرعی را بر اصل قیاس نمود قیاس جائز شد.

شارح نهایة السؤل می‌نویسد: محل اختلاف (بین عالمان) در اجتهاد پیامبر قیاس است نه شناخت مراد و مقصود از نصوص، زیرا آنها برای پیامبر واضح بوده است.

#### دوم- اجتهاد از راه رأی برای پیامبر

یکی از مسایلی که در مجامع علمی اهل سنت و شیعه مورد بحث قرار گرفته این است که: آیا اصولاً پیامبر اسلام از راه اجتهاد و از طریق بکارگیری رأی و نظر و برداشت شخصی خویش حکمی را بیان داشته است یا خیر؟

البته این موضوع مسلم است که پیامبر (ص) احکام و قوانینی بطور مستقیم از وحی می‌گرفته است و بدون هیچگونه اعمال نظر و کمترین تغییر آن را به مردم ابلاغ می‌کرده است.

اما آنچه محط انظار قرار گرفته این است در مواردی که حکمی از طریق وحی وجود نداشته آیا پیامبر (ص) به رأی خویش اعتماد می‌کرده و از طریق تفکر شخصی حکمی را بیان می‌داشته است یا خیر؟

لازم است این بحث در دو مرحله مطرح شود:

یکی مرحله ثبوت که عبارت است از جواز اصل اجتهاد برای رسول خدا در بیان احکام شرعی، دوم مرحله اثبات که عبارت از واقع شدن اجتهاد از او است.

میان علمای مذاهب اسلامی در باره اصل

برود و اجتهاد برای شناخت حکم آن نیز ممکن باشد در این فرض اجتهاد بعد از انتظار وحی و فرود نیامدن آن واجب می‌شود.

۴- معتقدان بعدم جواز اجتهاد پیامبر گروهی مانند امام فخر رازی و محمد بن اسماعیل بخاری بر این عقیده‌اند که اجتهاد از راه رأی برای رسول خدا جازز نبوده است.

از جمله: علامه جوینی امام الحرمین در کتاب المورقات فی الاصول می‌گوید: اجتهاد بر رسول خدا جازز نبود و آنچه که از احکام بیان نمود همه ناشی از وحی بوده است و بهمین جهت پذیرش گفتار او تقلید از وی نامیده نمی‌شود.

این حزم ظاهری در کتاب الاحکام لاصول الاحکام (ج ۲، ص ۷۶ و ج ۵، ص ۱۳۲) می‌گوید: هرگاه کسی گمان برد که پیامبر حکمی را بدون راهنمایی وحی از راه اجتهاد بیان داشته است مرتکب کفر شده است.

علامه ابو حامد محمد غزالی در کتاب المستصفی (ج ۲، ص ۳۵۵) این نظریه را به ابوعلی جبائی معتزلی و ابوهاشم معتزلی نسبت داده است.

علامه شنقیطی در رساله «قمع الزیغ و الالحاد عن الطعن فی تقلید ائمة الاجتهاد» و ابو اسحاق شیرازی در کتاب اللمع (ص ۹۰) این نظریه را به بعضی از شافعیان منسوب دانسته است.

در کتاب مسلم الثبوت، محب‌الله بن عبدالشکوری بهاری و شرح آن فواتح الرحموت کتاب عبدالعلی محمد بن نظام‌الدین الانصاری (ج ۲، ص ۳۶۶) نقل

مالکی در شرح تنقیح الفصول (ص ۱۹۳) و علامه رهاوی در حاشیه‌اش به شرح ابن ملک (ص ۷۳۰) قائلند که او جواز اجتهاد را برای رسول خدا قائل بوده است بلکه واقع شدن آن را از او اعتراف داشت.

او از اصحاب محمد بن ادریس شافعی و احمد بن حنبل شیبانی و نیز گروهی از معتزلیها این مطلب را نقل کرده است.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه می‌توانید به کتاب تیسیر التحریر ج ۴، ص ۱۸۵ و کشف الاسرار ج ۳، ص ۱۹۵ و اصول سرخسی ج ۲، ص ۹۱ و نور الانوار ج ۲، ص ۹۶ و غایة التحقیق شرح الحسامی ص ۲۰۰ و التوضیح صدر الشریعه ج ۲، ص ۵ و ۴ مراجعه نمائید.

۲- قائلان به عدم جواز اجتهاد پیامبر

گروه دیگری از علمای اهل سنت بر این نظریه بوده‌اند که اجتهاد در احکام شرعی برای پیامبر جازز نبوده بلکه تنها در امور جنگی و امور دنیوی جازز بوده است، از آن جمله‌اند: علامه قاضی عیاض مالکی اندلسی (م ۵۴۴) صاحب کتاب شفا و در این خصوص در کتاب کشف الاسرار شرح اصول علی بن محمد بزودی ج ۳، ص ۹۲۲ نقل اتفاق شده است.

۳- معتقدان بوجوب اجتهاد برای پیامبر

دسته دیگر از اندیشمندان و علماء همچون صاحب کتاب «الاجتهاد و مدی حاجتنا الیه فی هذا العصر» در ص ۲۴ می‌گوید: اگر حادثهای پدیدار شود و ترس این باشد که بر وجه غیر شرعی از میان

شده که اشاعره نیز اجتهاد را از پیامبر منع نموده‌اند.

### ۵- اجتهاد پیامبر از نظر عقل و شرع

برخی دیگر اجتهاد را از دیدگاه عقل برای پیامبر جائز دانسته ولی از نظر شرع جائز ندانسته‌اند که از آن جمله است سیدمرتضی علم‌الهدی (که از بزرگان شیعه است) (الذریعه، ج ۲، ص ۷۹۴)

و بیشتر معتزلیها و نیز جمهور اصولیان و محدثین اهل سنت مانند مالک بن انس اصبحی و نیز قاضی ابویوسف و ابن‌حاجب و سایر حنفیها و حنابله و پیروان مذهب احمد بن حنبل مروززی شیعیانی و علامه بیضاوی شافعی و ابوحامد محمد غزالی و علامه رازی و ابواسحاق شیرازی بر این عقیده‌اند. (می‌توانید در این باره به کشف الاسرار شرح اصول اثر علی بن محمد بزدوی حنفی [ج ۳، ص ۹۲۵] و الاحکام فی اصول الاحکام سیف‌الدین آمدی [ج ۳، ص ۱۴۰] و المستصفی من علم الاصول ابو حامد محمد غزالی [ج ۲، ص ۳۵۵] و المسوده ابن تیمیه [ص ۵۰۷] و مختصر ابن حاجب با شرح عضدالدین ایجی [ج ۲، ص ۲۹۱] و اصول سرخسی [ج ۲، ص ۹۱] و التحریر ابن‌الهمام [ص ۵۲۵] و نهایت‌الستول فی شرح منهاج الاصول مراجعه نمائید.

### ۶- عدم جواز اجتهاد برای پیامبر از نظر عقل و شرع

بزرگ عالم شیعه علامه حلی در مبادی الوصول الی علم الاصول (ص ۲۴۱) جواز عقلی و شرعی اجتهاد را برای پیامبر منکر است.

و این نظریه بیشتر عالمان امامیه است.

### تذکر چند نکته

مناسب است در اینجا چند نکته تذکر داده شود:

۱- اندیشمندان اهل سنت که اجتهاد از راه رأی را برای پیامبر در آنجا که وحی فرود نمی‌آمد جائز دانسته‌اند در اینکه آیا جواز در اینجا به معنای اباحه است و یا وجوب اختلاف نظر دارند. بعضی گفته‌اند: به معنای اباحه است، و این نظریه را به ابن‌الهمام محمد بن عبدالوهاب حنفی و بعضی دیگر نسبت داده‌اند. و برخی دیگر گفته‌اند به معنی وجوب است.

در این میان عده‌ای دیگر تفصیل داده‌اند میان حق مردمی و حق خدا و در این باره گفته‌اند: جواز اجتهاد او درباره حق مردمی به معنای وجوب است ولی درباره حق خدا به معنای اباحه است.

و برخی دیگر مانند علامه عبدالعلی محمد بن نظام‌الدین انصاری، در فتاوح الرحموت فی شرح مسلم‌الشبوت [ج ۲، ص ۳۶۹] فرقی بین جواز به معنای اباحه و جواز به معنای وجوب گذاشته زیرا بازگشت جواز به معنای اباحه به وجوب است. چون معنای جواز اجتهاد عمل به آنچه که از مجتهد از دلیل می‌فهمد می‌باشد و عمل بر طبق دلیل واجب است... ولی وجوب عمل مطابق دلیل درجائی است که از راه اجتهاد آن احراز شود و با واجب نبودن اجتهاد اعمال نکردن آن دلیل حکم احراز نمی‌شود پس چگونه می‌توانیم بگوییم تفاوتی بین جواز اجتهاد به معنای اباحه و جواز اجتهاد به معنای وجوب نیست.

۲- عالمان اهل سنت اجتهاد پیامبر را از قبیل وحی باطنی و یا شبیه آن دانسته‌اند از

موضوع از اظهار نظر خودداری نموده است و می‌افزاید زیرا او اقوال را نقل نموده و هیچ یک از آنها را اختیار نکرده است.

**قائلان به واقع شدن اجتهاد از پیامبر**  
گروهی دیگر از عالمان اهل سنت معتقدند که اصل اجتهاد برای پیامبر جازز بوده و به مرحله تحقق و عینیت نیز رسیده است.

علامه شیخ حسین بن شهاب‌الدین کرکی عاملی (م ۱۰۷۶) در کتاب هدایة‌الابرار (ص ۲۹۸) می‌نویسد: گروهی از آنان - که اکثریت علمای اهل سنت را تشکیل می‌دهند - بر این باورند که پیامبر عمل به اجتهاد کرده و اجتهاد از او واقع شده است، از جمله معتقدان به این مطلب عبارتند از:

• علامه سیف‌الدین آمدی شافعی (۶۳۱م) صاحب کتاب الاحکام فی اصول الاحکام.

• علامه ابو عمر و عثمان بن عمر مالکی معروف به ابن حاجب (۵۷۰-۶۴۶) صاحب کتاب منتهی السؤل والامل.

• علامه احمد بن عبدالحکیم حرانی حنبلی معروف به ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸) صاحب کتاب منهاج الاصول.

• علامه محمد بن عبد الوهاب حنفی معروف به ابن الهمام (م ۸۶۱) صاحب التحریز فی اصول الفقه که تصریح می‌کند: پیامبر مأمور بوده در همه موارد اجتهاد کند و بر اساس اجتهاد احکام را بیان نماید. و سپس بر این مدعا دلالی را از کتاب و سنت ذکر کرده است.

• علامه شوکانی (م ۱۲۵۰) در کتاب ارشال الفحول (رجوع شود به تیسیر التحریر ج ۴، ص ۱۸۵).

• علامه شیخ محمدانور کشمیری (م ۱۳۵۲)

این رو مخالفت با اجتهاد او را جازز ندانسته‌اند.

۳- عالمان اهل سنت بر این اعتقادند که اگر در اجتهاد پیامبر خطائی حاصل می‌شد خداوند آن را نمی‌پذیرفت و بلافاصله به واقع امر او را ارشاد و راهنمایی می‌کرد (به کتابهای کشف‌الاسرار شرح اصول بسزودی و اصول سرخسی و غایة‌التحقیق شرح حسائی و توضیح صدر الشریعه مراجعه کنید).

**اختلاف نظر در صدور اجتهاد از پیامبر**  
اندیشمندانی که اجتهاد را در مرحله ثبوت و اصل جواز آن را برای رسول خدا (در آنجایی که وحی در حوادث واقعه فرود نیامده باشد) جازز دانسته‌اند وقتی به مرحله اثبات و واقع شدن اجتهاد از او رسیده‌اند به دو دسته انشعاب یافته‌اند.

**قائلان به عدم صدور اجتهاد از پیامبر**  
گروهی از عالمان اهل سنت معتقدند: اصل اجتهاد اگر چه برای پیامبر جایز بوده است اما پیامبر هرگز در احکام اجتهاد نکرده و از این گذرگاه مجاز عبور ننموده است.

دسته دیگر از محققان اهل سنت همچون علامه ابو حامد محمد غزالی و نیز علامه باقلانی از اظهار نظر پیرامون این موضوع خودداری نموده‌اند - زیرا دلیل قطعی بر این جهت نیافته (رجوع شود به: المستصفی فی علم الاصول ج ۲، ص ۳۵۶) و شرح‌المحلی لجمع الجوامع و حاشیه البنانی (ج ۲، ص ۳۸۷).

علامه شوکانی در کتاب ارشاد الفحول می‌گوید: صیرفی در شرح الرساله گمان برده که محمد بن ادریس شافعی نیز در این

بدون حکم شرعی از میان نرود.

### بینش قابل توجه و پذیرش

علمای امامیه و بعضی از محققان و اندیشمندان اهل سنت مانند ابوعلی محمد جبائی معتزلی و نیز ابوهاشم عبدالسلام (از متکلمان بزرگ معتزله و فرزند جبائی) و علامه ابن حزم اندلسی و اشاعره و امام فخر رازی و محدث معروف محمد بن اسماعیل بخاری بر این عقیده اند که پیامبر در هیچ حکمی از راه رأی شخصی اجتهاد نکرده و بدون تفویض و اذن خداوند حکمی را بیان نداشته است. این نظریه همان بینش قابل پذیرش و قبول ما است که می توان به صحت آن اقامه دلیل کرد.

برخی از دانشمندان برخلاف نظریه فوق معتقدند و به روایت زیر تمسک بسته و گفته اند: از رسول خدا روایت شده که فرمود انا افضی بینکم بالرأی فیما لم ینزل فیه وحی. یعنی من بین شما داوری می کنم و هرگاه وحی در آن زمینه بیانی نداشته باشد من به رأی خویش قضاوت می کنم. این روایت از چند جهت قابل نقد و اشکال است:

اولاً - روایت از نظر سنت ضعیف است. ثانیاً - مضمون آن مخالف صریح کتاب خدا است که می فرماید: «ما ینطق عن الهوی ان هوالا وحی یوحی».

ثالثاً - برفرض صحت، مورد نظر روایت فوق مورد قضاوت و داوری است و تعمیم آن به شناخت احکام شرعی حوادث واقع در همه زمینه ها نیاز به دلیل دارد که چنین دلیلی در میان نمی باشد.

رابعاً - از فردوس الاخبار نقل شده که

صاحب کتاب فیض الباری.. که در جلد اول ص ۲۲ کتاب مذکور می نویسد: پیامبر در هنگام بروز واقعه ای منتظر وحی بود، و در صورتی که وحی نمی شد بهنگام ضرورت مطابق رأی و نظر شخصی خود عمل می نمود (بیشتر حنفیان دارای همین نظریه بوده اند).

علامه بهاری در کتاب مسلم الثبوت (ج ۲، ص ۳۶۶) می گوید: حنفیان بر این اعتقادند که پیامبر بعد از انتظار وحی و به هنگام فوت حادثه به اجتهاد مأمور می شده است. کمال الدین ابن الهمام در التحریر (ص ۵۲۵) می گوید: حنفیان بر این نظریه اند که پیامبر به انتظار وحی می بود و اگر نازل نمی شد و خوف فوت حادثه می رفت مأمور به اجتهاد می شد.

علامه سرخسی در اصول (ج ۲، ص ۹۱) و علامه عبدالعلی محمد بن نظام الدین الانصاری در کتاب فواتح الرحموت فی شرح مسلم الثبوت محب الله بن عبدالشکوری بهاری دارای همین نظریه اند. دسته ای بر این اعتقادند که پیامبر تنها در زمینه جنگها و امور دنیوی اجتهاد می نموده است نه در احکام شرعی و دسته دیگری همچون قاضی و جبائی بنا به نقل در کتاب المحصول: تنها در جنگها، اجتهاد از او صادر شده است

### انتظار وحی برای دریافت حکم

در مدت انتظار پیامبر جهت وحی برای مشخص نمودن حکم بین اندیشمندان اهل سنت اختلاف است. برخی مدت انتظار را سه روز دانسته اند و برخی دیگر مدت معینی ندانسته اند بلکه گفته اند می باید تا آن مقدار انتظار بکشد که حوادث واقع

در مجمع البحرین، گفته‌اند:

«اجتهاد عبارت است از بکارگیری سعی و کوشش برای تحصیل ظن به حکم شرعی به گونه‌ای که جایی برای ملامت و نکوهش به سبب تقصیر و کوتاهی باقی نماند».

تعریفهای دیگری از سوی اندیشمندان دیگر برای اجتهاد بیان شده که ما آنها را در شماره ۸ همین نشریه یادآور شده‌ایم، و در مجموع یگانه‌ای است که نمی‌توان اجتهاد بسا آن تعریفها و مفهوما را به پیامبر (ص) نسبت داد. زیرا در همه آنها ابتدا جهل مجتهد به حکم فرض شده است و سپس تلاش او برای تحصیل علم و حجت بر حکم شرعی که مسأله جهل به حکم و تلاش برای تحصیل حجت و گمان در مورد پیامبر تصور ندارد. چرا که او به سرچشمه وحی راه دارد و نیازی ندارد چونان افراد عادی- که ناچارند برای شناخت مسأله و حکمی در کویر ذهن خویش به کندوکاو بپردازند تا قطره‌ای از آب یقین بجویند- به رأی و نظر شخصی خود رو آورد.

کسی که راه مستقیم و مسیر هموار و بی‌دغدغه به سوی حکم الهی- یعنی وحی- را دارد، هرگز شایسته نیست که این راه را فرو گذارد و بر راه کسانی قدم نهند که نابینای فرشته وحی می‌باشند.

آنکه وحی دارد با آنکه وحی را ندارد یکسان نیست و بلکه فرقیان فرقی بینا و نابینا است. گونه راه رفتنی که از شخص نابینا قابل قبول و تحسین برانگیز است از شخص بینا پذیرفته و شایسته نیست. زیرا که بینا چشم دارد و فرو بستن دیده و راه رفتن چون نابینایان خردمندانه نیست.

پیامبر به امام علی علیه السلام فرمود: «یا علی ایاک والرأی فان الدین من الله و الرأی من الناس» یعنی ای علی در دین از رأی بهره‌یز زیرا دین از جانب خدا و رأی از جانب مردم است.

### دلایل عدم اجتهاد پیامبر

جهت قول به عدم اجتهاد برای پیامبر می‌توان به دلایل ذیل تمسک جست:

۱- تصور نداشتن اجتهاد در مورد پیامبر

با توجه به تعریف واژه اجتهاد از سوی اهل سنت و همچنین شیعه می‌توان دریافت که تصور اجتهاد با مفهوم اصطلاحی و رایجش در مورد پیامبر (ص) راه ندارد. علمای اهل سنت، مانند علامه سیف‌الدین آمدی شافعی در کتاب «الاحکام فی اصول الاحکام» و نیز ابن حاجب مالکی در «مختصر الاصول» و علامه عبدالعلی محمدبن نظام‌الدین انصاری در کتاب «فواتح الرحموت فی شرح مسلم الثبوت، محب‌الله بهاری» و عبدالرحمان شافعی در «شرح مختصر الاصول» و علامه تاج‌الدین سبکی در «جمع الجوامع» همانگونه که در شماره ۸ همین نشریه یاد شد- در تعریف اجتهاد گفته‌اند:

«اجتهاد عبارت است از بکارگیری تلاش و توان در جهت رسیدن به ظن و گمان در حکمی از احکام شرعی. حوادث واقعه، تاحدی که انسان احساس کند نهایت تلاش خود را بکار برده است».

بعضی از علمای شیعه مانند: علامه حلی، در کتاب اصولیش نهاییه و نیز علامه جباعی، در کتاب اصولیش معالم و علامه طریحی،



## ۲- عدم نیاز پیامبر به اجتهاد

دومین دلیل عدم اجتهاد پیامبر(ص) عدم نیاز آن حضرت به اجتهاد بوده است. زیرا آیاتی که در مکه بر پیامبر(ص) نازل شده است (همانگونه که در صدر بحث اشاره شد) در مجموع بیانگر اصول اعتقادی و سرگذشت امتهای پیشین انبیاى گذشته و مبارزات آنها با طواغیت و مظاهر شرک و ستمگران و نیز بیان کنندنده معیارهای اخلاقی بوده است، و بیانگر احکام تکلیفی شرعی و مسائل فقهی- بمعنای مصطلح آن- نبوده است.

و اما در مدینه، آیات نازل شده اگرچه در مجموع حاصل احکام شرعی و فروع عملی بوده ولی نزول آن آیات یکجا و یکباره صورت نگرفته است بلکه به صورت تدریجی و بر حسب مقتضیات و مناسبات و حوادث واقعه مسلمانان نازل می شده است (که آن حوادث را اسباب نزول آیات قرآنی یا شأن نزول نامیده اند)

## تدریجی بودن نزول اصول فقه اجتهادی

قرآن در مدت حدود ۲۳ سال فرود آمد که نزدیک به ۱۳ سال در مکه و بقیه در مدینه و مکانهای دیگر پس از هجرت بوده است. بیشتر آیات مکی کوتاه و مربوط به عقاید است و بیشتر آیات مدنی مفصل و حاوی اصول فقه اجتهادی و قوانین کلی در زمینه اجتماعی و حقوقی و کیفری و عبادی است.

نظم و تدریج در نزول و بیان اصول اجتهادی احکام و عقاید خود می رساند که طرح مسایل و احکام در مقاطع مختلف حرکت اجتماعی مسلمین از ناحیه خداوند

صورت گرفته است و این گونه نبوده که پیامبر به لحاظ ضرورت و پیش آمد و پرسش افراد در مکه حکمی از احکام فقهی را بیان داشته باشد.

ابلاغ هر حکم از ناحیه خداوند همواره در زمان مناسب و لازم صورت می گرفته و پیامبر هرگز بروحی پیشی نمی گرفته است و وحی هرگز از زمان ضرورت تأخیر نداشته است تا پیامبر در آن مقطع زمانی نیاز به اجتهاد شخصی پیدا کرده باشد.

## عوامل پیدایش تدریجی اصول احکام

اصول احکام الهی و منابع فقه اجتهادی به تدریج نازل می شده است، در زیر به علل آن اشاره می گردد:

علت اول- در ابتدای بعثت و آغاز نزول قرآن مخاطبین از دانش کمی برخوردار بودند و افراد انگشت شماری قادر به خواندن و نوشتن بودند، بعضی از مورخین نوشته اند که در قبیله قریش فقط هفده نفر می توانستند بنویسند.

مسلمانان در فراگیری و حفظ احکام الهی و اصول اجتهادی آنها به ذهن و حافظه خود و شنیدن از زبان رسول الله (ص) اعتماد می کردند و بدین جهت احکام و اصول آنها به تدریج نازل می شد تا با توجه به مناسبتها و زمان خاصی و ویژگیهای حکم، مردم بهتر از عمق آن آگاه شوند و آن را عمیق تر به ذهن بسپارند و مورد عمل قرار دهند.

خداوند به حکمت نزول تدریجی قرآن اشاره فرموده است: «و قال الذین کفروا لولا نزل القرآن جملة واحدة کذلک لنتبث به فؤادک» و در آیه دیگر می فرماید: «و قرآناً

عقاید و مفاهیم و روابط انسانی و اجتماعی و مادی و معنوی را به نسل مخاطب خویش ارائه کند.

**علت سوم:** سومین علت پیدایش تدریجی اصول احکام اجتماعی و قوانین کلی استنباطی تشتت افکار و عقاید و مرامهای امت عرب در عصر بعثت بود که البته این مشکل غیر از مشکل بی‌دانشی آنها بوده است. وجود تشتت در آرا و عقاید و تعصبات چیزی است که مشکل سازندگی و اصلاح را در جوامع بی‌فرهنگ شدت می‌دهد و موانع بزرگتری را پدید می‌آورد.

#### طوائف زمان پیامبر در مدینه

زمانی که پیامبر (ص) در مدینه بود و دین جهانی خود را ترویج می‌نمود، سه طایفه کاملاً متمایز از یکدیگر مخاطب او بوده‌اند.

یک: مسلمانان مهاجر و انصار.

دو: مشرکان قبیله اوس و خزرج.

سه: یهودیان که خود چهار قبیله بودند.

قبیله بنوقنقاع که در مدینه بودند و سه قبیله

دیگر آنها که عبارت بودند از قبیله

بنوالنضیر، یهود خیبر و بنو قریظه که اینان

در خارج مدینه بسر می‌بردند. یهودیان

نظامهای گوناگون داشتند که هیچ کدام آنها

با نظام اسلامی سازش نداشت و اندیشه‌های

آنان بطور کلی برضد اسلام بوده است.

اسلام می‌بایست از درون این گذرگاه پر

آشوب و اندیشه‌های متضاد راه خود را باز

کند و پیش برود، بدین جهت چاره‌ای جز

حرکت تدریجی و آماده سازی استعدادها و

فراهم آوردن زمینه‌ها نداشته و این کاری

بود که باید وحی مراحل آن را مشخص

می‌نمود. و پیامبر (ص) در این زمینه‌ها نیاز

به اجتهاد شخص خود نداشته است.

فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث و نزلناه تنزیلاً».

**علت دوم-** مردم شبه‌جزیره عربستان

بخصوص بخش مرکزی آن، قبل از ظهور

اسلام، افرادی بدوی و فاقد تمدن و فرهنگ

و دانش بودند، آنان در هیچ زمینه‌ای از

زمینه‌های اخلاقی، اجتماعی، بازرگانی،

خانوادگی، اقتصادی، کیفری، حقوقی و...

قانون مدون و حساب‌شده‌ای نداشتند، روح

استثمار و زور بر آنها حاکم بود،

اقتصادشان روی پایه و مبنائی نبود، کار

کردن عار و بردگی در میان آنان رواج

داشت، نظم خانوادگی آنان آشفته و زنان

خوار شمرده می‌شدند، دختران را بلحاظ

ننگ یا تنگدستی زنده به گور می‌کردند و

تعدد زوجات حد و مرزی نداشت، مردان

بدون هیچگونه قید و شرطی در رها

کردن زنان آزاد بودند و زنان از ارث محروم

بودند، و روشهای خود را از طریق تقلید و

تعصبات و عادات به نسلهای بعد منتقل

می‌کردند.

اسلام در ابتدای ظهور با چنین مردم و

جامعه و فرهنگی روبرو بود و راهی جز این

نداشت که ریشه‌های جاهلیت را به آرامی و

با گذشت زمان از اعماق جامعه‌ای متعصب و

بی‌دانش بیرون کشد و بذریع حیات اجتماعی

و معنوی را در آن بیفشاند.

و همین شیوه نیکو بود که توانست در

مدتی اندک جامعه عرب را متحول سازد و

از بی‌دانشان بی‌نام و نشان مردمی متمدن

و تمدن‌سازانی پیشرو بسازد که تمدنهای

آن روز جهان را تحت تأثیر خود قرار دهند

و تسخیر نمایند.

اسلام با چنین شیوه‌ای توانست در مدت

بسیست و سه سال دقیق‌ترین و عمیق‌ترین

المیسر ویصدکم عن ذکر الله و عن الصلاة فهل انتم منتهون». (مائده ۹۰ و ۹۱)  
یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید شراب و قمار و بتها و ازلام - ایزاری که در بازی قمار مورد استفاده قرار می‌گیرد - پلیدی و عمل شیطان است، از آنها دوری جوید، تارستگار شوید، شیطان مصمم است که از طریق خمر و قمار میان شما دشمنی و کینه برپا سازد و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد، پس آیا شما از این امور دست خواهید برداشت!

در آیه شریفه حرمت شراب و قماربازی به وجوهی تأکید شده که از آن جمله است:

۱- آغاز آن به کلمه حصر «انما».  
۲- هم ردیف قرار گرفتن خمر و میسر با پرستش بتان.

۳- اطلاق رجس و پلیدی بر آنها.

۴- قرار دادن آنها از عمل شیطان.

۵- بیان آثار زشت و ناپسند آنها.

در هر حال با ملاحظه این سه آیه که در سه مقطع مختلف نازل شده است، سیر تکمیلی تشریح یک حکم به تناسب تکامل و توان و استعداد جامعه نوپای اسلامی ظاهر می‌گردد. و این حقیقت مشهود می‌شود که با وجود چنین حرکت تدریجی و حساب شده‌ای در امر تشریح و بیان احکام از سوی وحی، نیازی به اجتهاد پیامبر (ص) نبوده است. و در صورت اثبات بی‌نیازی، نوبت بدان نمی‌رسد که در وقوع و تحقق اجتهاد از سوی پیامبر بحثی به میان آید.

۳- عدم نقل اجتهاد از پیامبر

سومین دلیل بر عدم اجتهاد پیامبر این است که اگر احکامی در حوادث واقع و

جا دارد که در این بجا نگاهی گذرا به نمونه‌ای از تکامل تدریجی احکام اسلامی داشته باشیم که در مراحل تدریجی آن استعداد و آمادگی مردم لحاظ شده است.

### تکامل تدریجی یک حکم

در روزگار جاهلیت، یکی از شیوه‌های رایج میان اعراب، شرابخواری و قماربازی بود، که اسلام یکباره آن را ممنوع نکرد، بلکه در سه مرحله ممنوعیت آن را کامل نمود.

**مرحله اول:** زیر سؤال بردن این دو شیوه ناپسند از طریق ارشاد و خیرخواهی، «یسئلونک عن الخمر و المیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع لسانس و اثمهما اکبر من نفعهما» (بقره/۲۱۹)

یعنی ای پیامبر! از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند، به آنان بگو: در شراب و قمار گناه بزرگی نهفته است - گرچه - منافعی را هم در بردارد، ولی گناه آن دو بیش از نفع آن است!

**مرحله دوم:** اعلام ممنوعیت، ولی نه به شکل مطلق:

«یا ایها الذین آمنوا لاتقربوا الصلاة و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون» (نساء ۴۳)  
یعنی ای ایمان آوردگان! در حال مستی نزدیک نماز نشوید، تا آنچه می‌گویید بفهمید و درک کنید.

**مرحله سوم:** اعلام ممنوعیت و تحریم مطلق:

«یا ایها الذین آمنوا انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون، انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر و

۶- قرار داشتن اجتهاد در معرض خطاء ششمین دلیل بر عدم اجتهاد پیامبر این است که اجتهاد افاده ظن می‌کند و در معرض خطا قرار دارد و بر پیامبر است که خود را از آن حفظ کند. پس باید بگوییم که آن حضرت در احکام، اجتهاد نکرده تا از معرض خطاء قرار گرفتن مصون بماند و در نتیجه در دعوت او تشکیکی پدیدار نشود. این دلیل و ادله آتی را بعضی از بزرگان جامعه اهل سنت ذکر کرده‌اند.

دانشیان اهل سنت که قائل به جواز اجتهاد و وقوع آن از پیامبر شده‌اند در اینکه او در اجتهاد خود همیشه مصیب بوده یا اینکه امکان خطا برای او بوده است اختلاف نموده‌اند.

گروهی از آنان بر این اعتقاد بوده‌اند که پیامبر همیشه در اجتهادش مصیب بوده و از خطاء مصون بوده است از این گروه است امام فخر رازی و ابن سبکی و علامه بیضاوی و اسنوی و...

گروه دیگری بر این نظریه‌اند که امکان خطا در اجتهاد پیامبر بوده است و هرگاه در اجتهاد وی خطا و اشتباه رخ می‌داد خداوند او را از آن آگاه و مطلع می‌کرد. علامه سیف‌الدین آمدی در کتاب الاحکام فی اصول الاحکام این نظریه را به بیشتر حنابله و اهل حدیث و شافعیان و نیز به دسته‌ای از معتزله منسوب دانسته است و خود او نیز این را پذیرفته. ابن‌حاجب (نهایه السئول) و ابن‌الهمام (التحریر ۵۲۷) ابن‌تیمیه (المسوده) نیز دارای همین عقیده‌اند.

تذکر: باید دانست که آنان اگر چه خطاء را در اجتهاد برای رسول خدا ممکن

موضوعات مستحدثه از پیامبر اکرم اجتهاد واقع می‌شد بسیاری از اندیشمندان عصر آن را نقل می‌کردند، با اینکه هیچگونه نقلی دال بر چنین موضوعی نمی‌باشد و این نمایانگر آن است که اجتهادی از آن حضرت سر نزده است. علامه ابوحامد غزالی در کتاب المستصفی (ج ۲/ص ۳۵۶) به این دلیل اشاره دارد.

#### ۴- عدم اختلاف در احکام پیامبر

چهارمین دلیل بر اثبات عدم اجتهاد پیامبر در احکام شرعی گفته ابوحامد محمد غزالی در المستصفی فی علم‌الاصول (ج ۲/ص ۳۵۷) و نیز گفته علامه سیف‌الدین آمدی در الاحکام فی اصول الاحکام (ج ۲/ص ۳۵۸) است.

آنها در این زمینه می‌گویند: اگر اجتهاد بر پیامبر جائز بود، و از او صادر می‌شد هر آینه در اجتهادات و احکام اجتهادی او اختلاف پدیدار می‌گشت و در تشریح مورد تهمت قرار می‌گرفت با اینکه می‌بینیم وی مورد تهمت قرار نگرفت و در احکامش نیز تغییری پیدا نشده است، این امر نمایشگر این است که وی از راه اجتهاد چیزی را بیان نکرده است.

#### ۵- پیامبر حق تشریح نداشت

پنجمین دلیل بر عدم اجتهاد پیامبر اکرم این است که منصب رسول خدا (ص) ابلاغ تشریح از طرف خداوند برای مردم بوده است، نه تشریح از راه اجتهاد و رأی شخصی. پس در این صورت زمینه‌ای برای قائل شدن به صدور اجتهاد از آن حضرت وجود نخواهد داشت.

حکمی را پیامبر براساس اجتهاد فردی و تفکر شخصی اظهار نداشته است.

\* «واتبع ما یوحی الیک من ربک ان الله کان بما تعملون خبیرا» (احزاب، آیه ۲)

یعنی: ای پیامبر پیروی کن آنچه را که از ناحیه پروردگارت بسوی تو وحی شده است. همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهی آگاه است.

\* «واذا تتلی علیهم آیاتنا بینات قال الذین لا یرجون لقائنا ائت بقران غیر هذا او بدله قل مایکون لی ان ابدله من تلقاء نفسی ان اتبع الا ما یوحی الی» (یونس، آیه ۱۵)

یعنی: زمانی که آیات روشن ما برای ایشان تلاوت می‌شد، آنانی که انتظار ملاقات ما را ندارند. می‌گویند قرآنی جز این قرآن بیاور یا همین را. به مطالب دیگر- تبدیل کن! بگو- ای پیامبر- من هرگز چنین حقی را ندارم که از دلخواه خویش مطالب قرآن را تبدیل کنم. همانا پیروی نخواهم کرد مگر آنچه بر من وحی شده باشد. پس چون شناخت احکام از راه اجتهاد وحی نیست نمی‌توان این مطلب را در حق او پذیرفت.

\* «قل لا اقول لکم عندی خزائن الله ولا اعلم الغیب ولا اقل لکم انی ملک ان اتبع الا ما یوحی الی» (انعام، آیه ۵۰) یعنی: بگو به شما نمی‌گویم که خزاین خدا نزد من است و علم غیب هم نمی‌دانم و نمی‌گویم که فرشته‌ای هستم. تنها از چیزی پیروی می‌کنم که بر من نازل شده است.

در این زمینه علامه فخر رازی در تفسیر کبیر (ج ۱۲، ص ۲۳۱) می‌گوید: این آیه با صراحت بیان می‌دارد که رسول خدا در هیچ حکمی اجتهاد نمی‌کرده است.

می‌دانند ولی در عین حال پیروی از او را در فرامین و دستوراتش واجب و مخالفت با او را عصیان و گناه دانسته‌اند.

#### ۷- قابل پذیرش نبودن امر اجتهاد

هفتمین دلیل بر عدم اجتهاد پیامبر (ص) این است که شرع و شریعت مبنی بر مصالح و اقیهه‌است و کسی غیر از خداوند عالم به آنها نمی‌باشد، پس اگر قائل شویم که پیامبر اکرم بعضی احکام را از راه اجتهاد و رأی شخصی بیان کرده این ملازمت دارد با اینکه بگوییم او با عدم اطلاع از مصالح واقعی، احکامی را بیان کرده است و چنین چیزی قابل پذیرش نیست.

#### ۸- آیات قرآنی

هشتمین دلیل بر اینکه پیامبر در بیان احکام کلی و نیز حوادث واقعه صرفاً تابع وحی بوده و هرگز به رأی و تفکر شخصی خود تکیه نداشته است آیات قرآنی است که ما برخی از آن آیات را می‌آوریم:

\* «وما ینطق عن الهوی ان هوالا وحی یوحی» (نجم، آیه ۳ و ۴).

یعنی- پیامبر- هرگز به دلخواه خود سخن نمی‌گوید، و بر زبانش جاری نمی‌شود مگر آنچه خداوند به او وحی کرده است.

سخن پیامبر شامل همه احکامی است که پیامبر بیان داشته است. و خداوند در این آیه صریحاً اعلام می‌فرماید که آنچه بر زبان پیامبر جاری می‌شود جز وحی چیز دیگری نیست. پس ضمیر «هو» در آیه مبارکه به نطق بازگشت دارد.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هیچ

«قل انما اتبع ما یوحی الی من زبسی» (اعراف، آیه ۲۰۳) یعنی: بگو من پیرو همان چیزی هستم که از پروردگارم به من وحی می‌شود.

«ولو تقول علینا بعض الاقاول لاخذنا منه بالیمین و لقطعنا منه الوتین» یعنی: اگر (محمدص) سخنانی بی‌اساس و به دروغ را بما نسبت می‌داد، ما او را به قهر و انتقام می‌گرفتیم و رگ و تینش را قطع می‌کردیم.

با استناد به این آیه ابن حزم ظاهری بر نفی اجتهاد از راه رأی را از پیامبر استدلال نموده است (بنا به نقل) آمدی در الاحکام فی اصول الاحکام (ج ۳ ص ۱۴۱)

«قد سمع الله قول التسی تجادلک فی زوجها و تشتکی الی الله و الله یسمع تحاور کما ان الله سمیع بصیر» (مجادله، آیه ۱)

یعنی: خداوند سخن زنی را که در باره همسرش با تو مجادله می‌کرد شنید و از همسرش به خدا شکوه کرد، خداوند گفتگوی شما را می‌شنود، همانا خدا شنوا و بینا است.

این آیه دلالت دارد بر عدم اجتهاد پیامبر (ص) زیرا اگر ملاحظه شود، این گفتگو چهل روز قبل از نزول آیه مذکور صورت گرفته و خداوند تا چهل روز بیان حکم «ظهار» را به تأخیر افکنده و در این مدت پیامبر (ص) بر اجتهاد رو نیاورده و همچون در انتظار بیان وحی بوده است. و اگر برآستی پیامبر در همه موارد یا تنها در موارد ضرورت و تأخیر وحی حق اجتهاد داشت، باید در این مورد اجتهاد کرده باشد. و الا چرا تا چهل روز به تأخیر افتاده است. این جریان نمایانگر این است که اجتهاد از راه رأی و تفکر شخصی در احکام

حوادث واقع برای رسول خدا نبوده است. بعضی بر این دلیل نقد و اشکال کرده‌اند، بدین شرح:

اولاً- خودداری رسول خدا از اجتهاد در بعض حوادث واقع ملازمست ندارد بر اینکه پیامبر در تمام حوادث و پدیده‌ها اجتهاد ننموده باشد.

ثانیاً- تأخیر اجتهاد او در حادثه مذکور ممکن است به سبب توسعه وقت آن و یا به سبب نیاز اجتهاد به وقت زیاد یا نبودن مسأله در موضع اجتهاد یا نهی خاصی از اجتهاد در آن مورد بوده است.

این نقد و اشکال بگونه کامل خدشه‌پذیر است زیرا در این حادثه هیچ‌گونه خصوصیتی نبوده و با حوادث و پدیده‌های دیگر هیچ فرقی نداشته. اما عواملی را که به عنوان امکان یادآور شده است اشکال در آنها بقدری واضح است که نیاز به بیان ندارد لذا جهت عدم تطویل خودداری شد (علاقمندان می‌توانند رجوع کنند به المستصفی فی علم الاصول ابو حامد محمد غزالی ج ۲، ص ۳۵۶ و الاحکام فی اصول الاحکام علامه آمدی ج ۳، ص ۱۴۴ و شرح عضدی بر مختصر ابن حاجب ج ۲، ص ۲۹۲ و الاحکام لا اصول الاحکام ابن حزم ظاهری ج ۵، ص ۱۲۲ و فصول النبدایع فیزی ج ۲، ص ۴۲۶ و السمحصول رازی ج ۲، ص ۶۹۹ و تهذیب الوصول الی علم الاصول).

«وما اختلفتم فیہ من شیء فحکمہ الی الله» (شوری، آیه ۱۰)

یعنی: هر چیزی که مورد اختلاف شما قرار گرفت، حکم آن با خداست. و باید از ناحیه او مشخص گردد.

«وانا انزلنا الیک الكتاب بالحق لتحکم بین

حيوانی که در کشتن آن مرتکب نافرمانی شوند و جز با گفتن نام الله ذبحش کنند. از اين آيه چنين استفاده می شود که تا حرمت چیزی از ناحیه وحی بیان نشده باشد، نمی توان حکم به حرمت آن نمود.

\* «ان الحكم الا لله» (یونس، آیه ۴۰ و انعام، آیه ۵۷ و یوسف، آیه ۶۷ و ۱۴۰) یعنی: نیست هیچ حکم و فرمانی مگر برای خداوند.

\* «الاله الحكم وهو اسرع الحاسبين» (انعام، آیه ۶) یعنی: همانا حکم از آن خداست و او سریعترین حسابرسان است.

\* «والحمد لله فی الاولی والاخره وله الحكم واليه ترجعون» (قصص، آیه ۷۰)

\* «لیس لك من الامر شیء...» (آل عمران، آیه ۳)

\* «والله الخلق والامر تبارک الله رب العالمین» (اعراف، آیه ۷)

\* «بل لله الامر جمیعاً» (رعد، آیه ۱۳)

\* «والله الامر من قبل و من بعد» (روم، آیه ۳۰) حاصل مستفاد از آیات در این زمینه

از مجموع آیات مذکور، این نتیجه حاصل می آید که پیامبر (ص) حق تشریح از راه تفکر و نظر شخصی نداشته، بلکه مأموریت داشته است تا تنها کلام وحی را ابلاغ نماید.

سوم- تفویض حکم به پیامبر از طرف خدا

آنچه که بیان شد در اثبات اینکه پیامبر اکرم هیچ حکمی را از راه اجتهاد بیان نکرده است منافاتی ندارد که در موارد خاصی خداوند طبق مصلحتی بیان حکم را به پیامبر تفویض نموده باشد، زیرا پیامبر در آن موارد خاص اگر چه در حکم کردن مباشر است ولی سبب واقعی خداوند است و

الناس بما اراک الله و لتکن للخالئین خصیماً» (نساء، آیه ۱۰۶)

یعنی: ما فرو فرستادیم بسوی تو کتاب را بحق، تا حکم کنی بین مردم به آنچه خداوند ترا نمایانده است و باید تو با خائنان دشمن باشی.

علامه فخر رازی در تفسیرش (ج ۱۱، ص ۳۳) ذیل آیه یاد شده می گوید، تعبیر «لتحکم بما اراک الله» مؤید این نظریه

است که پیامبر باید حکمش بر اساس وحی باشد زیرا وحی آن چیزی است که خداوند به پیامبرش نمایانده است. و علم آنگاه که

یقینی و قطعی باشد همانند رویت است که شک و ریبی در آن نیست. پس می توان

نتیجه گرفت که اجتهاد و بیان حکم از راه تفکر شخصی برای پیامبر جایز نبوده است.

علامه محمد بن اسماعیل بخاری در صحیح (ج ۹، کتاب الاعتصام بالکتاب

والسنه، باب ماکان النبی یسئل...) می گوید: اگر از رسول خدا چیزی پرسیده می شد

که راجع به آن وحی نشده بود، آن حضرت از پاسخ خودداری می کرد و یا می فرمود

نمی دانم زیرا حکم آن هنوز بیان نشده است. تا اینکه در آن مورد وحی نازل

می شد. پس هیچگاه پیامبر حکمی را از راه رأی و قیاس بیان نمی کرد. به دلیل آیه

«بما اراک الله».

\* «قل لا اجد فیما اوحی الی محرماً علی طاعم یطعمه الا ان یکون میتة اودماً مسفوحاً

او لحم خنزیر فانه رجس او فسقاً اهل لغير الله به» (انعام، آیه ۱۴۵) یعنی: در میان

آنچه بر من وحی شده چیزی را که خوردن آن حرام باشد نمی یابم جز مردار یا خون

ریخته یا گوشت خوک که تولید است یا

چون سبب، قوی از مباشر است فعل هم به او مستند می‌شود.

در هر حال در این گونه موارد که خداوند حق تشریح را به پیامبر داده است، نه اجتهاد مورد قبول اهل سنت بر آن منطبق است و نه اجتهاد مورد پذیرش امامیه. بلکه در همه موارد جزخواست خداوند بر زبان پیامبر جاری نمی‌شده است، حال گاهی این خواسته از طریق وحی به پیامبر می‌رسیده و گاه از طریق الهام و اشراق و القای پروردگار بر قلب رسول الله (ص) ظاهر می‌گشته است. از آنجا که مسأله تفویض و اخباری که در این زمینه وارد شده ممکن است از عواملی باشد که توهم (اجتهاد پیامبر) را پدید آورده است. ما آن روایات را با تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### روایات تفویض در باره اجتهاد پیامبر

محدث بزرگ علامه محمد باقر مجلسی در کتاب «بحار الانوار» و نیز محدث جلیل القدر، شیخ کلینی در کتاب «کافی» بابتی را تحت عنوان «روایات تفویض» گشوده‌اند. که برخی از آن روایات را می‌آوریم:

#### روایت اول:

در کتاب بحار الانوار (ج ۱۷، ص ۴ حدیث ۱۰) و نیز کتاب کافی (ج ۱، ص ۲۶۶ باب التفویض الی رسول الله) این روایت نقل شده است:

فضیل بن یسار می‌گوید از امام صادق (ع) شنیدم که (به قیاس...) می‌فرمود: خداوند پیامبرش را مؤدب به آداب عالی گردانید پس آنگاه که پیامبر به مرحله کمال روحی و اخلاقی رسید او را توصیف فرمود «انک لعلی خلق عظیم» و سپس امر دین و امت

را به او تفویض و واگذار کرد. تا امور آنان را سرپرستی و تدبیر کند و آنگاه فرمود: «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا» (حشر، آیه ۴۷) البته بطور مسلم پیامبر همواره بوسیله روح القدس تأیید می‌شد و در همه زمینه‌ها موفق و مصاب بود و در هیچ زمینه‌ای مرتکب خطا و اشتباه نمی‌شد، زیرا متخلق و مؤدب به اخلاق و ادب الهی بود.

امام صادق (ع) پس از این بیانات به ذکر مصادیقی می‌پردازد که پیامبر (ص) در آن موارد بر اساس اختیار تفویض شده به او عمل نموده است، از آن جمله:

خداوند نمازهای یومیه را هر کدام دو رکعت قرار داده بود که در مجموع هر روز ده رکعت می‌شد، پیامبر به نماز ظهر و عصر و عشاء دو رکعت و به نماز مغرب یک رکعت افزود، و عمل پیامبر فریضه و واجب گردید و ترک آن جایز نیست مگر در سفر که بجز نماز مغرب باید همه را دور کعتی بجا آورد. بنابراین خداوند این کار را به پیامبرش اجازه داده بود و نمازهای یومیه هفده رکعت شد.

سپس امام صادق (ع) به مواردی چون استحباب نوافل و استحباب روزه ماه شعبان و سه روز از تمام ماهها و ممنوعیت همه آشامیدنی‌های مسکر اشاره فرموده است که این امور از ناحیه رسول خدا بر اساس اذن و اجازه پروردگار صورت گرفته است و امر و نهی رسول خدا مطابق امر و نهی خدا قرار داده شد و بندگان همچنانکه باید مطیع خدا باشند باید به اطاعت رسول خدا نیز اهتمام ورزند.



## روایت دوم :

در کتاب بصائر السدرجات (ص ۳۸۱) حدیث (۱۴) از زراره نقل شده که امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) دینه (جریمه مالی) قرار داد برای جنایتی که وارد شود بر چشم و جنین و جان آدمی و بینی و حرام کردن نبیذ (عصاره خرما) و هر چیز مستی آور را در این هنگام شخصی از امام صادق (ع) پرسید: آیا بدون اینکه وحی در زمینه این مسائل نازل شده باشد پیامبر این احکام را بیان داشته؟ امام صادق فرمود: آری، تا معلوم گردد چه کسی رسول خدا را اطاعت می کند و چه کسی او را عصیان می نماید.

یادآوری این نکته بجاست که از بعضی روایات چنین استفاده می شود که نظیر آنچه خداوند به پیامبرش تفویض کرده بود به امامان معصوم (ع) نیز تفویض فرموده است. این گونه روایات را در کتاب کافی (جلد ۱ باب التفویض الی رسول الله ص ۲۶۵) می توان جویا شد.

## چهارم- تمایز عمل پیامبر با اجتهاد

روایاتی که دلالت بر تفویض بعضی از احکام به پیامبر (ص) دارد، معمولاً به این نکته نیز اشارت دارد که پیامبر هنگامی مشمول این تفویض قرار گرفته است که به مرحله کمال و عصمت در رأی رسیده و احتمال هر گونه خطا در اندیشه و نظر وی منتفی گشته است. و همین مقام و عصمت سبب گردیده که خداوند حق تشریح در محدوده خاصی را به او عنایت کند.

در روایت نخست، که ترجمه آن را آوردیم امام (ع) می فرماید: ان الله عزوجل ادب نبیه فاحسن ادبه فلما اکمل له الادب

قال وانک لعلی خلق عظیم ثم فوض الیه امر الدین والامه.... و ان رسول الله کان مسدداً موقفاً مؤیداً بروح القدس لایزل ولا یخطی فی شیء مما یسوس به الخلق فتأدب بأداب الله.

نظیر همین بیان در روایات دیگر درباره تفویض نیز وجود دارد (مانند حدیث ۱۲ از بحار الانوار، ج ۷) که امام می فرماید: ان الله ادب نبیه فاحسن تأدیه فلما اکتدب فوض الیه ....

همچنین در همان منبع (ص ۱۱)، حدیث (۲۱) امام می فرماید: ان الله خلق محمداً طاهراً ثم ادبه حتی قومه علی ما اراد ثم فوض الیه الامر فقال ما لکم الرسول فخذوه.

و در (ص ۳۳۱ حدیث ۵) می فرماید: ان الله خلق محمداً عبداً فاد به حتی اذا بلغ اربعین سنه اوحی الیه و فوض الیه الاشیاء. بنابر این چون تفویض امور به پیامبر به دلیل کمال و عصمت از خطا بوده و آنچه آن حضرت بیان می کرده بی چون و چرا مورد رضایت خداوند بوده و احتمال خطا در آن راه نداشته است، نمی توان عمل و بیان پیامبر را در این گونه موارد مرادف اجتهاد دانست و آن را اجتهاد مصطلح نامید. زیرا در اجتهاد اصطلاحی چه در اصطلاح اهل سنت و چه در اصطلاح امامیه مجتهد ممکن است به حق راه یابد و ممکن است حکم خداوند را آنگونه که هست نفهمد و اگر عمل بر طبق اجتهاد برای ما تجویز شده است بجهت ضرورت و ناچاری است. و گرنه در صورت امکان کسب یقین نوبت به پیمودن راه ظنی یا راهی که محصول آن ظنی است نمی رسد.

این مقاله مورد بررسی قرار گرفت- توانایی و قدرت معارضه بنا ادله قطعیه از کتاب و سنت را ندارد، و بدینجهت نمی‌توان به این احادیث اعتماد کرد. زیرا فاقد حجیت و اعتبار است.

پنجم - عدم تشریح پیامبر در عرض تشریح خدا

از لابلای مطالب یادشده در باب تفویض این نتیجه نیز حاصل آمد که پیامبر اسلام (ص) علاوه بر مقام رسالت و ابلاغ احکام و تکالیف الهی به مردم، در زمینه‌هایی حق تشریح نیز داشته و بدیهی است که تشریح پیامبر (ص) در عرض تشریح پروردگار نبوده است، بلکه در طول آن بوده و از ناحیه خداوند این حق به او تفویض شده است و اگر در مواردی گفته می‌شود که حکم تنها حکم خداست و حق تشریح از آن خداست و هیچ کس دیگری حتی پیامبر حق تشریح ندارد، مقصود این است که حق تشریح اولاً و بالذات از آن خداست و هیچکس در عرض پروردگار توان تشریح ندارد. و البته این مطلب با تفویض این حق از سوی خداوند به پیامبرش منافات و تناقض نخواهد داشت.

### فرق فریضه و سنت

در فقه اسلامی تشریح خداوند و تشریح پیامبر (ص) را با دو تعبیر متمایز از یکدیگر مجزا کرده‌اند. یعنی واجباتی که تشریح پروردگار باشد فریضه گویند و واجباتی را که تشریح پیامبر (ص) باشد سنت خوانند. و آنچه را از سوی پروردگار ممنوع شده باشد حرام نامند و آنچه را که از سوی پیامبر ممنوع شده باشد مکروه بشمارند.

### مناقشه در مستند قائلان به اجتهاد پیامبر

بعضی از محدثان اهل سنت، احادیثی را به پیامبر (ص) نسبت داده‌اند که همان احادیث مورد استناد برخی از اهل سنت قرار گرفته و معتقد شده‌اند که پیامبر اجتهاد به رأی می‌نموده است. در حالی که این احادیث از نظر سند مورد مناقشه است. در کتاب «فلسفه قانونگذاری در اسلام» نوشته دکتر محمصانی روایتی به پیامبر نسبت داده شده که «انا اقصی بینکم بالرأی فیما لم ینزل فیہ وحی» یعنی: در هر موردی که وحی نازل نشده باشد من میان شما با رأی خویش قضاوت می‌کنم.

در همان کتاب نیز آمده که پیامبر به ابن مسعود فرمود: «اقض بالکتاب والسنه اذا وجدتهما فان لم تجد الحکم فیهما اجتهد رأیک» یعنی: مطابق کتاب و سنت داوری کن و هرگاه حکمی را در کتاب و سنت نیافتی خود اجتهاد کن.

در مسند احمد بن حنبل (ج ۵، ص ۲۴۰) روایتی به این مضمون نقل شده که رسول خدا «معاذ» را به عنوان فرماندار یمن بدانجا اعزام کرد و به او فرمود: ... هرگاه حکمی را در سنت رسول خدا (ص) نیافتی چگونه قضاوت می‌کنی؟ معاذ گفت: رأی و نظر خود را به کار می‌گیرم، پیامبر (ص) فرمود حمد و سپاه خدا را که رسولش را موفق گردانید.

### نقد احادیث مذکور

این گونه احادیث علاوه بر این که فاقد شرایط و موازین علم درایه و حدیث می‌باشد و مرسل است- بخصوص حدیث معاذ که در شماره ۹ همین نشریه و در صدر

**ششم - اطلاق واژه شارع بر پیامبر**  
در کتابهای فقهی و نیز کلمات فقها گاه دیده می‌شود که واژه «شارع» را بر پیامبر (ص) اطلاق کرده‌اند. بدیهی است که اطلاق شارع به پیامبر یک اطلاق مجازی و تبعی است و شارع حقیقی پروردگار است. شرع و شریعت اصولاً بر دستوراتی اطلاق می‌شود که از جانب خداوند بر پیامبر توسط جبرائیل وحی شده باشد، ولی از آنجا که پیامبر (ص) دستورات شارع را به مردم ابلاغ می‌دارد، بدین تناسب خود او را نیز شارع خوانده‌اند.

مثلاً در کتابهای حدیثی اسلام آمده است که رکعت اول نماز فرض و بقیه رکعتها سنت است. این مطلب هم در مصادر اهل سنت و هم شیعه وجود دارد. مرحوم حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه (ج ۲، ص ۳۱) پیرامون موضوع یاد شده بیاناتی دارد. ضمناً از مطالب فوق تبیین شد که واژه سنت هم شامل مستحبات و هم شامل واجبات می‌باشد و هم قول و سخن رسول خدا را در بر می‌گیرد و هم شیوه عمل و رفتار آن حضرت را.

### سخن عشق

سخن از عشق بگو بهر من از عشق بگو  
هر فدل نیست به دشت و دمن از عشق بگو  
قصه گو بس کن از این مکر و فن از عشق بگو  
تا که تلخی رود تا زده من از عشق بگو  
بستم آه به خم این رسن از عشق بگو  
پای رنگدار به فرق من از عشق بگو  
میر از یاد و بهر دزدن از عشق بگو  
تو چو حلاج به مانگ کهن از عشق بگو

سخن از عشق بگو همان سخن از عشق بگو  
رمز و راز است در این معجزه تا یافتنی  
نیست جز خواب خوشم حاصل افسانه عمر  
کام تا تلخ نشد بساده مانسته نداد  
نیم آن طفل که پروای منت لب بندد  
اختران را نرسد تاب هم آوردی مهر  
عمر چون برق بر افروز دو خاموش شود  
قوم نبود و لست اگر دار نمی دار دوست

گر سترون شده الفاظ جلالی غم نیست

لب فرو بندد و رای سخن از عشق بگو